

گذر کند و به مسائل انضمامی پردازد و ذیل مبانی اسلامی ناب بتواند پاسخ مسائل جدید را در ابعاد مختلف علم سیاست و عمل سیاسی استنباط نماید. اقتضای این جهاد علمی و عملی دستیابی به رویکردی واحد، هم‌افزایی عالمان علم سیاست و تقید دولتمردان و سیاستمداران به بازتعریف فکر و عمل خود ذیل معارف سیاسی برآمده از منابع اسلامی است.

حکومت اگر در این رویکرد قائل به ارائه برنامه سعادت دنیوی و اخروی جامعه است و سازوکارهای تدبیر جامعه را بر این اساس طراحی می‌کند، باید به لوازم آن پایبند باشد، که مهم‌ترین لازمه آن سیاست‌گذاری و تقنین و برنامه‌ریزی یکپارچه ذیل این رویکرد است که متأسفانه این گونه نیست و تناقض در نظر و عمل در حوزه‌های مختلف زندگی مردم باعث چالش جدی بین مردم و حاکمیت شده است.

سعدت قهری!

حال سؤال این است: آیا حکومت می‌تواند جامعه را به الزام و اجبار به سوی سعادت وادارد که خود درک از آن دارد؟

مدعای حکومت درک از سعادت جمعی برآمده از منابع دینی است و مقبولیت حاکمیت این حق را برای حکومت ایجاد می‌کند که برای کنترل اسب سیاه این ارابه و هدایت اجتماعی، قوانین و هنجارهایی را در جامعه وضع کند (مانند تمام حاکمیت‌ها در دنیا به هر درکی از سعادت بر مبنای هر مکتبی). حتماً توجه دارید که ما در اینجا اساساً از مشروعیت و حجیت الهی حاکمیت سخنی نگفتیم که آن نیز بر اساس رویکردی درون دینی می‌تواند بخشی از استدلال باشد. این استدلال لایه‌های درون دینی و برون دینی دارد. هم از منظر منابع دینی قابل اثبات است و هم از منظر تجربه بشری و منطق قوانین عام بین‌المللی مثل بسیاری از قواعد حقوق بشری که برای همه الزام‌آور است و هم از رویکردی عقلایی.

با این بیان، اگر کسی در جامعه از انجام این قوانین سر باززند، در واقع بی‌نظمی و هنجارشکنی کرده و حکومت حق مواجهه با او دارد. آیا از این استدلال این گونه فهم می‌شود که حکومت‌ها به طور عام مردم را به زور سمت بهشت‌هایی می‌برند که خودشان برای جامعه ترسیم کرده‌اند، یا فهم می‌شود که حاکمیت از ابزارهای خود برای کنترل اجتماعی و جلوگیری از نقض حقوق اجتماعی دیگران بهره می‌گیرد؟

این عبارت که حکومت حق ندارد مردم را به زور به بهشت ببرد مغالطه‌ای سنگین است که بیشتر در جدال‌های انتخاباتی و برای مدیریت افکار توده‌های مردم در ایام رأی‌گیری ذیل رویکردی پوپولیستی به کار می‌رود؛ حال آنکه همان فرد اگر حکومت را در اختیار بگیرد نمی‌تواند عنان اداره جامعه را به خواست توده‌ها بسپارد، بلکه با قوت پای قوانین اجتماعی در حوزه‌های مختلف داخلی و قواعد بین‌المللی زندگی مردم و روابط دولت‌ها می‌ایستد، مگر آنکه منافع حزبی و قبیله‌ای او اقتضا کند که قانون را برای هم حزبی‌های خود در جایی زیر پا بگذارد، اما برای توده مردم به شدت قانون مدار عمل می‌کند.

حال آیا حکومت می‌تواند بدون ایجاد زمینه‌های تربیتی در بستر اجتماعی و ارتقا و رشد افکار عمومی و همچنین اقناع افکار

عمومی در باب منافع رعایت هنجارها و قوانین وضع شده آن‌ها را به کنش اختیاری مطلوب در باب هنجارهایی که وضع کرده سوق دهد؟

قطعاً در اینجا پاسخ منفی است. حکومت می‌تواند تصویری از سعادت برای مردم بسازد و می‌تواند مجموعه قوانین و هنجارها و ساختارهایی برای تحقق آن سعادت به وجود آورد و حتی می‌تواند در برهه‌های کوتاه کنش جمعی و اختیاری عموم جامعه برای رعایت آن هنجارها را مشاهده کند، اما اگر در فاصله بین نظر و عمل در تحقق عرصه‌های مختلف سعادت دنیوی در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی ناکارآمد عمل کرد و فقط خواست تمام تحقق سعادت را به زندگی فردانی احاله دهد، نمی‌تواند اسب سیاه امیال و طبایع و خواست‌های ارابه را کنترل کند و در این صورت اجبار برای او اثر عکس به بار خواهد آورد.

در یک جمع بندی کوتاه باید گفت توده‌های مردم میل به ایجاد انتظام اجتماعی و رعایت قانون برای رسیدن به بیشترین منافع و کامیابی در زندگی فردی و اجتماعی دارند. نخبگان حاکم سعادت و مدل زندگی آن‌ها را با رعایت تنوع و تکثر در چارچوب مکتب مشروع و مقبول تعیین می‌کنند و جامعه نیز به آن سر می‌نهد، اما اگر حکومت نتوانست کنش جمعی را در امتداد مکتبی ادامه دهد که آن را نمایندگی می‌کند، مشکل را بیشتر باید در خود جست‌وجو کند تا توده‌های مردم. اگر نخبگان حاکم نتوانستند تنظیم سیاست‌ها و قوانین و برنامه‌های خود را بر اساس تعریفی بازنمایی کنند که از سعادت ارائه کردند، نه تنها ظرفیت کنش جمعی را از دست می‌دهند بلکه با طغیان جمعی مواجه می‌شوند.

سؤال این است این کنش جمعی برآمده از عیان توده‌هاست یا نخبگان؟ یا اینکه باور توده‌های مردم نسبت به چیستی سعادت و چگونگی رسیدن به آن را چه کسی می‌سازد؟

در تمام متون اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی یکی از کارویژه‌های نظام حاکم را تولید نظام ارزش‌ها و باورها و هنجارها بیان کرده‌اند. پس این نخبگان حاکم هستند که باور توده را نسبت به سعادت می‌سازند. توده‌ها با کمال صداقت و خلوص آن را می‌پذیرند و حول محور آن جمع می‌شوند. کم‌کم بسپار توده‌ها علیه وضع نامطلوب شکل می‌گیرد و برای ایجاد زمینه سعادت که به آن‌ها وعده داده شده کنش جمعی می‌کنند که گاهی آلوده به خشونت است. نقطه غایی برای توده سرکار آوردن نظام سیاسی جدیدی است که بتواند مسیر را برای تحقق سعادت از پیش وعده داده شده هموار کند.

در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که آنچه باور توده‌ها را هدف قرار می‌دهد چند چیز است:

عمل متناقض حاکمیت با آنچه وعده داده، یا غلبه باورهای دیگر با این هدف که سعادت حقیقی را در جایی ترسیم کند که با معیارهای سعادت نظام حاکم موجود در تعارض است.

حاکمیت با قانون‌گذاری و ایجاد سازوکارهای کنترلی می‌تواند توده‌ها را تا زمانی مدیریت کند و به سوی سعادت که تعریف کرده ببرد، اما با تغییر نسل‌ها به تعبیر «ابن خلدون» نسلی طغیانگر متولد می‌شود که هم سعادت‌تی جدید را تعریف می‌کند و هم نظام حاکمی که آن را محقق کند سرکار می‌آورد.

و این سنت الهی است که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم».

+

پی‌نوشت

۱. ر.ک: افلاطون (۱۴۰۱). مجموعه آثار. ترجمه: محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی، ج سوم ۱۲۴۵-۱۲۴۲.
۲. Polis.
۳. ر.ک: عنایت، حمید (۱۴۰۱). بنیاد فلسفه سیاسی غرب. تهران: نگاه، ص ۱۶۴ به بعد.
۴. ر.ک: افلاطون (۱۴۰۱). مجموعه آثار. ترجمه: محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی، ج ۵، ص ۱۶۲؛ ارسطو (۱۴۰۱). سیاست. ترجمه: حمید عنایت. تهران: آگاه، ص ۱.
۵. فارابی (۱۹۹۵). تحصیل السعادة، قدم له و علق علیه و شرحه الدكتور علی بوملحم، بیروت: دارالهلال، ص ۴۶.
۶. غزالی (۱۳۹۰). احیاء علوم الدین. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش: حسین خدیو جم. تهران: علمی فرهنگی، ج ۱، ص ۵۵.
۷. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۷). «سیاست چیست» (تبیین دیدگاه امام خمینی). فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۰.
۸. امام خمینی (۱۳۷۸). صحیفه امام. مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، ص ۲۷۷.
۹. همان، ج ۱۳، ص ۴۲۲.
۱۰. همان.
۱۱. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۸). الفدک فی التاریخ. ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی (زرفا). دارالصدر، ص ۶۳.
۱۲. فارابی، ابونصر (۱۹۸۶). کتاب الملّه و نصوص اخری. تحقیق: محسن مهدی. ترجمه: محسن مهاجرنیا. بیروت: دارالمشرق، ص ۱۰۹.
۱۳. همان. آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی-الهی)، ص ۲۳.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۲۸۹.